

معیارهای انتخاب بهترین های عمر م چیست: طراوت، شیطنت، بداعت

چاپ شده در : ماهنامه سینمایی فیلم

زمان انتشار : آبان ماه ۱۳۸۸

در نظرخواهی شماره ۴۰۰ ماهنامه فیلم به کوشش بهزاد رحیمیان که مانند مشهورترین نظرسنجی جهانی از منتقدان درباره محبوب ترین فیلم های عمرشان یعنی رأی گیری مجله انگلیسی سایت اند ساوند، هر ده سال یک بار انجام می شود، رحیمیان از شرکت کنندگان خواست در یادداشتی، به اختصار معیارهای کلی انتخاب بهترین های عمر فیلم بینی شان را توضیح دهند. ولی مگر آن همه معیار ذهنی و حسی و زیبایی شناختی و بصری و ساختاری و عاطفی و غیره، در این مختصر می گنجد؟! *

*

*

پسرکی فقیر، از کنار شیشه رستورانی می گذرد. پسرکی دیگر به اتفاق خانواده اش، سر میزی نشسته و اسپاگتی می خورد. نگاه حسرت بار پسرک ندار به پسرک توی رستوران با آب افتادن دهان اولی از گرسنگی و فروبلعیدن حسرت آمیز آب دهانش همراه می شود. دومی هم طوری نگاهش می کند که انگار اصلاً دارد برای آب کردن دل او اسپاگتی ها را با نفس، بالا می کشد! این صحنه کوتاه و رقت انگیز برای نمایش اختلاف طبقاتی، به نظرتان به چه نوع فیلمی می آید؟ در چه سطحی؟ از چه جنسی؟ احتمالاً باید جوابتان در ابعادی چون سینمای عامه پسند هند یا ترکیه یا فیلمفارسی های قدیم و جدید خودمان باشد. ولی نه خیر، ببخشید. این صحنه ای از فیلم نئورئالیستی مثلاً بزرگ دزد دوچرخه ویتوریو دسیکاست که تردید ندارم در همین شماره، در فهرست محبوب های عمر شمار فراوانی از همکاران - و نه قطعاً در فهرست دوستان- من حضوری مکرر دارد.

شاید به نظرتان بیاید که اشاره طعنه آمیز و حتی نزدیک به تمسخر نسبت به فیلم های محبوب دیگران، کار ناپسند و نازیبایی است. با تأکید بر این که از دید من چنین نیست، می کوشم دریچه ای به معیارهایم برای انتخاب فیلم های محبوب عمرم بیابم. این بازی برای من آنچنان جدی است و باید چنان دقیق و جزءنگرانه

و مستدل و بامعيار برگزار شود که معتقدم هر کس باید نسبت به فهرست ده تایی اش تعصب داشته باشد؛ باید بتواند عمده ترین نگرش ها، جهان بینی ها، ساختارهای سینمایی و حتی باورهای فردی را که دوست دارد و دنبال می کند و زندگی می کند، از طریق فهرستش توضیح دهد. کاری که در فهرست من، بیش از هر فیلمی هشت و نیم فلینی و بعد، آنی هال وودی آلن می توانند انجام دهند. و همین ها بیشترین تأثیر را بر زندگی شخصی ام داشته اند.

بنابراین، اولین و دومین معیار مهم را عملاً شرح دادم: طراوت و بداعت و بکر بودن و دور ماندن از دایره تکرار و فرسودگی و کلیشه؛ و نسبتی عمیق و حسی و در عین حال زیبایی شناختی با زندگی و خاطرات و عادات شخصی. به این ترتیب، وقتی کسی حضور فیلم هایی در فهرست محبوب های دیگری یا دیگران را دست می اندازد، علاوه بر ارتکاب عملی خاله زنگی (که بخش تفکیک ناپذیر زیست ما ایرانی هاست و همه همکاران گرامی هم در آن خبره اند و من هم در این یک زمینه داعیه استثنایی بودن ندارم) ضمناً دارد جهان بینی، ساده پسندی یا پیچیده زدگی، کهن گرایی و کهنه گرایی یا نوجویی افراطی و متفاوت نمایی، اشتباه گرفتن فهرست فیلم های محبوب با فهرست آثار نگهداری شده در هر موزه تاریخی سینمای صامت، دشواری های فراوان زبان ندانستن در فرآیند فهم فیلم های فرنگی که با عرض معذرت از دوستان متکی به زیرنویس فارسی دی.وی.دی ها به هیچ وجه با این امکان تازه، رفع نشده و نخواهد شد و... ده ها دلیل دیگر را که منجر به انتخاب های آن فرد دیگر شده، زیر سؤال می برد. این جاست که دیگر فهرست ها فقط به سادگی فقط فهرست به حساب نمی آیند. بلکه ورای آن، نه تنها چکیده دیدگاه های سینمایی هر کس، بلکه حتی فشرده باورهای شخصی و تفکر و ایدئولوژی و درک او از جهان و تاریخ و انسانیت و عشق و رابطه و شهود و رفاقت و غیره و غیره است.

بر این اساس، حتی می‌توان از طریق بازبینی و یادآوری زندگی شخصیت‌های هر فیلم محبوب هر کس، حتی به این رسید که او تا چه حد آدم «زندگی کرده»‌یی است. به چه توجه داشته و از چه نگران می‌شده است؟ می‌کوشم فهرستم بتواند این نشانه‌ها و اطلاعات را با راستگویی کامل – حتی با گفتن راست‌هایی که بابت قضاوت‌های اخلاقی یکسویه و یک‌بعدی اطراف‌مان، به ضرر آدم تمام می‌شود- در اختیار کسی که آن را می‌بیند و می‌خواند، قرار بدهد. این نیز برایم بهایی ویژه دارد که تمامی فیلم‌های مورد انتخابم، هنوز و همچنان و حتی با گذشت سال‌ها از زمان ساخت‌شان، قابلیت شگفت‌زده کردن بیننده بار اولی خود را داشته باشند. هنوز بتوان به آنها بدون توجه به جمله مرگبار «باید فیلمو تو زمان خودش در نظر بگیری چون اون موقع این کارها یا این قصه خیلی غافلگیرکننده بود»، شاهکار دانست. قابلیتی که حتماً سرگیجه دارد و دزد دوچرخه دیگر سال‌های سال است که ندارد. قدیمی‌ترین فیلم‌های دو فهرستم (منظورم از فهرست، کل سی و یک فیلم هر کدام است، نه فقط ده فیلم اصلی) از سینمای ایران و جهان، مراکش اشترنبرگ و خشت و آینه گلستان، در استفاده از تکنیک‌های سینمایی و سطح دیالوگ‌نویسی و میزان ظرافت و نهان‌گویی حس‌ها و مضمون‌ها و تشبیه‌ها و تمثیل‌ها، چنان بدیع‌اند که با اطمینان می‌گویم حتی اگر امروز ساخته می‌شدند، نیاز به کوچک‌ترین تغییری نداشتند. در حالی که سینما تازه سه سال بود که ناطق شده بود، مراکش روی لحظه‌های پایانی‌اش حتی بعد از فید اوت نهایی، افکت صدای باد را بر زمینه سیاه امتداد می‌دهد. جل الخالق! انگار در درک و به‌کارگیری تکنیک‌های صداگذاری و فضا سازی حسی با آن، شصت هفتاد سال از زمان خودش پیش است. حرکات دوربین خشت و آینه در سکانس پیاده شدن تاجی (تاجی احمدی) و هاشم (ذکریا هاشمی) از تاکسی پیرمرد غرغرو در نیمه‌شب و بعد در سکانس آب خوردن در همان شب، چنان پیچیده است که هنوز بزرگ‌ترین فن‌سالاران سینمای ایران نمی‌توانند دریابند چگونه فیلمبرداری شده. این فیلم‌ها برخلاف انبوه نمونه‌های حاضر در برخی فهرست‌ها، نیاز به این اغماض ندارند

که لازم باشد به آن جمله کشنده «فیلمو توی زمان خودش در نظر بگیر» برای تعیین جایگاهشان متوسل شویم.

معیار مهم دیگر در نظرم این است که شیوه روایت فیلم یا داستانی که برای روایت برمیگزیند یا ایده مرکزی روایت و ساختارش، حتی در حد توصیفی یک سطری، همچنان جذاب و غریب باشد و ذهن را درگیر کند. چه نشانی از شر و راشومون و پالپ فیکشن و آفتاب ابدی ذهن بی آرایش و پرسونا و بل دوزور و لنی و زلیگ و پنهان و درباره الی... را دوست بدارید و چه نه، تأیید می کنید که این خصلت در محور اصلی یا مسیر پیشروی روایت یکایکشان جاری است.